



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

امام صادق  
علیه السلام

و تقریب بین مسلمانان

سید ابراہیم سید علوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نقش امام جعفر صادق علیه السلام در تقریب بین مسلمانان

نویسنده:

ابراهیم سیدعلوی

ناشر چاپی:

جمهوری اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	نقش امام جعفر صادق علیه السلام در تقریب بین مسلمانان
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	نحله‌های عقیدتی و سیاسی
۱۰	زمینه‌های حکمی و فقهی
۱۱	برخورد با زنادقه
۱۲	بحث‌های تفرقه‌انگیز
۱۳	پاورقی
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## نقش امام جعفر صادق علیه السلام در تقریب بین مسلمانان

## مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۵-۵۹۸

سرشناسه: سیدعلوی، ابراهیم

عنوان و نام پدیدآور: نقش امام جعفر صادق علیه السلام در تقریب بین مسلمانان و جلوگیری از تفرقه و انشعاب ابراهیم سیدعلوی

منشأ مقاله: جمهوری اسلامی (۲۲ فروردین ۱۳۸۵): ص ۱۰

(۲۴ فروردین ۱۳۸۵): ص ۹

توصیفگر: وحدت اسلامی

توصیفگر: اهل تسنن

توصیفگر: تشیع

توصیفگر: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم

## مقدمه

وحدت و یکپارچگی مسلمانان و لزوم اتحاد و اتفاق کلمه میان ایشان بلکه ضرورت توحید کلمه بر محور کلمه توحید برای همه موحدان و خداپرستان روی زمین، از تعالیم و آموزشهای اساسی آیین اسلام و از اصول فرهنگ قرآنی است. و بر همین اساس، قرآن کریم یکی از عمده‌ترین و سازنده‌ترین اهداف رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را تالیف قلوب و ایجاد انس و تفاهم به جای خصومت و دشمنی بیان می‌دارد و اگر کسی در تاریخ، به دیده عبرت بنگرد این معنی را از شاهکارهای رسالت محمدی صلی الله علیه و آله می‌یابد. [۱]. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» یعنی همگی به حبل و رشته خداوندی چنگ بزنید و پراکنده نگردید. «واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها» آل عمران ۱۰۳/ یعنی: یاد آورید نعمت خداوندی را در حق شما که دشمنان یکدیگر بودید او میان دلهای شما جمع کرد و در پرتو نعمت یکتاپرستی، برادران هم شدید و در پرتگاه آتش قرار داشتید شما را نجات و رهایی داد. بعد از رحلت پیامبر عظیم‌الشان اسلام اوصیای معصوم او کوشیدند تا آن وحدت و یکپارچگی را حفظ کنند و از خدشه‌دار شدن اتحاد و اتفاق امت را مانع شدند. و در ازنای تاریخ، دانشمندان مصلح و همه تلاشگران راستین انسانیت، هم خودشان از عوامل اختلاف و تجزیه دور بودند و از دامن زدن به آتش خصومت بین مسلمانان، برکنار بودند و هم دیگران را به اتحاد و تفاهم فراخواندند. ما مسلمانان به این آیه زیبای قرآن، بیشتر باید بیندیشیم: «فتقطعوا امرهم بینهم زبراً کل حزب بما لیدهم فرحون المؤمنون ۵۳/ یعنی: اهل کتاب و پیروان ادیان آسمانی و اتباع رسولان الهی، گروه، گروه شدند، ضد و دشمن هم گشتند و هر یک به آنچه نزد اوست خرسند و شادمان گردیدند. مرحوم مغنیه می‌نویسد: یکی خود را به موسی علیه‌السلام منسوب داشت و دومی به عیسی علیه‌السلام منتسب گردید و ما خود را به محمد صلی الله علیه و آله پیوسته می‌دانیم در حالی که دین و آیین همه پیامبران یکی است و خدای فرستنده و برانگیزنده همه‌شان هم یکی است. پس این همه دشمنی و عداوت از کجا منشأ می‌گیرد؟! [۲]. ایشان در تفسیر فشرده خود در زمینه آیه ی سابق الذکر نیز نکته‌هایی ظریف و احیاناً تلخ را یادآورده است. او در ذیل آن آیه می‌نویسد: آیا این آیه (نهی از تفرقه و جدایی) شامل ما مسلمانان هم هست و یا اختصاص به امتهای نخستین و گذشته دارد! در نهج‌البلاغه علی علیه‌السلام آمده: «سیاتی علیکم زمان یکفایه الاسلام کما یکفایه الاناء بما فیه یعنی: زمانی برای شما مسلمانان فرا می‌رسد که در آن، اسلام همچون ظرف

پری که اگر آن را برگردانند خالی می‌شود، خالی و تهی می‌گردد، یعنی مورد عمل واقع نمی‌شود. او در دنباله کلامش می‌نویسد: مردم قبل از اسلام به سبب کفر و شرک پراکنده بودند و در پرتو نعمت اسلام برادر و صمیمی گشتند و امروز به عکس (مع‌الاسف) مردم در زیر لوای کفر متحد و یکپارچه‌اند. امروز ما مسلمانان در پرتگاه آتش تشتت قرار داریم اگر چه مدعی اسلامیت هستیم و چگونه ممکن است این دعوی صادق باشد که اسلام مایه‌ی نجات از هلاکت و تباهی است. [۳]. به عقیده نگارنده، غالب دسته‌بندی‌ها و انشعابها در زمینه مسایل دینی، مذهبی و عقیدتی و حتی موضوعات سیاسی که احياناً با عنوان اختلاف سلیقه، توجیه می‌شوند، منشا معقول ندارند و سایقه شیطانی و داعیه اهریمنی، آنها را راهبری می‌کند. چنان که امروزه، جهان استکبار برای دستیابی به اهداف شوم خود، مسلمانان را به بنیادگرا و جز آن تقسیم می‌کند و یا انقلابیون مسلمان ایران را با القاء عناوین و سوسه انگیز معتدل و تندرو رده‌بندی کرده و با ایجاد آشفتگیهای داخلی، احياناً به مقاصد نامیمونی دست می‌یابد و عده‌ای شاید ناخواسته به این اهداف جامه عمل می‌پوشانند و آب به آسیای بدخواهان می‌ریزند هر چند که خود نیز طرفی نمی‌بندند و تنها جامعه خود را از پیشرفت و تعالی مطلوب بازمی‌دارند. در حالی که چه بنیادگرایان و صف مقابل آنان و چه رادیکالیست‌ها و طرف مخالف ایشان یعنی رفورمیست‌ها و بالاخره همه تندورها و کندروها، اگر در محیط آرام و تفاهم بنشینند و به بحث و حتی جدال احسن پردازند و تجربه‌های چندین صد ساله تاریخی را هم آینه عبرت قرار دهند به وحدت نظر می‌توانند برسند و یکپارچگی و اتحاد و اتفاق را در حد بالایی حفظ کنند. یک نمونه عینی از آنچه ادعا کردیم روش اخلاقی و فداکارانه امام علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، به هنگامی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عباس بن عبدالمطلب و ابوسفیان بن حرب، پیشنهاد بیعت با آن حضرت کردند. و این در موقعیتی بود که بیعت برای ابوبکر در سقیفه بنی ساعده، پیش آمده و امر خلافت و جانشینی به هر حال، به سبکی خاص و با سرعتی تمام، شکل گرفته و خاتمه یافته بود. مطابق نص نهج‌البلاغه، علی علیه‌السلام از پیشنهاد مزبور استقبال نکرد بلکه به مناسبت آن، مردم را پندی حکیمانه فرمود و از ابتلا و گرفتاری به فتنه و آشوب، برحذر داشت. «ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاء و عرجوا عن طریق المنافرة و وضعوا تیجان المفخرة افلح من نهض بجناح او استسلم فاراح. هذا ماء آجن و لقمه یغص بها اكلها و مجتئی الثمره لغير وقت ابناءها کالزارع بغير ارضه...» [۴] یعنی: ای مردم! موجهای فتنه و آشوب را با کشتیهای نجاتبخش بشکافید و پیش بتازید. از راه نفرت و کین روی گردانید و راه مستقیم مهر و وفا را پیش گیرید. تاجهای تفاخر و منیت و خودخواهی بر زمین نهید. رستگار و پیروز شد آن که با داشتن نیروی صالح و بال و پر، نهضت کرد و یا اگر نیروی چندان نداشت آرام نشست و مردم را نیز آسوده خاطر ساخت. این حکومت و زمامداری چند روزه دنیایی، آبی تلخ و لقمه ناگواری را ماند که در گلوی خورنده گیر کند و آن کس که نابهنگام، میوه را می‌چیند همان کسی است که جز در زمین خود می‌کارد. بدین ترتیب امام علیه‌السلام دست ابوسفیان را خواند و به پیشنهاد او وقعی ننهاد که بی‌تردید ابوسفیان قصد تفرقه‌اندازی و دامن زدن به آتش اختلاف داشته است و لذا علی علیه‌السلام پندی جانانه و نصیحتی مشفقانه فرمود و در نتیجه به حفظ یکپارچگی جامعه مسلمان و پرهیز از عوامل و انگیزه‌های پراکندگی و تشتت تاکید فرمود. در ادامه همین راه راست و خداپسندانه و وحدت‌آفرین، امام صادق علیه‌السلام با این که در صلاحیت و کارآیی و در علم و عمل، احدی به پایه او نمی‌رسید برخلاف برخی که خود را به هر قیمت می‌خواهند مطرح سازند و به انگیزه نفع شخصی با شیوه‌های گوناگون همچون فرقه‌گرایی شق عصای مسلمین می‌کنند، دعویی طرح نکرد، چرا که زمینه را برای چنان کاری مساعد نمی‌دید و آن چنان دعوی و اقدام را به گفته جدش امیرالمؤمنین، پریدن بدون بال و پر و کشت و کار در مزرعه غیر، می‌دانست و در یک محاسبه عاقلانه، می‌دید که از چنان عملی، دشمنان حق و راهزنان حقوق بشر سود خواهند برد و بس. نکته جالب توجه آن که در عصر امام صادق علیه‌السلام، که عباسیان به بهای خون علویان و فاطمیان و هواداران ایشان، بر کرسی خلافت دست‌یافته و همانند اسلاف امویان برای تحکیم پایه‌های سلطه، باز خون می‌ریختند و به همین هدف می‌خواستند مردم را به نوعی، مشغول کنند لذا بازار مکتبهای گوناگون فقهی، کلامی و فلسفی و حتی

الحادی را رواج می‌دادند و هر کس با گرد آوردن عده‌ای در اطراف خود با اندک مایه‌ای، مذهبی می‌ساخت و پیروانی به دنبال خود می‌کشید، امام به جهاد فرهنگی پرداخت و در حد توان جلو اختلافات بیشتر و براندازه‌تر را گرفت. به هر حال امروز جهان اسلام پس از گذشت هزار و اندی سال با نحله‌ها و مذهبها و مسلک‌های گوناگون مواجه است. مسلمین به همین سبب، با وجود جمعیتی معتنا به گرفتار ضعفی آشکار شده‌اند و با داشتن ثروتهای عمومی در وضعیتی نامطلوب به سر می‌برند به طوری که این حالت ضعف و تشمت، مورد توجه برخی مصلحان قرار گرفته و به فکر چاره افتاده‌اند. در گذشته‌ای نه چندان دور «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در مصر تاسیس شد که آثار با برکت آن در مجموعه رسالت الاسلام به یادگار مانده است و مقالات آن گرمی نامه بیانگر حسن نیت و فراوانی دانش و آگاهی گردانندگان آن است. امروزه در شرایط سخت‌تر و اوضاع بحرانی‌تر مسلمین، در ام‌القرای انقلابهای اسلامی، مجمع‌التقریب با همین هدف تاسیس یافته و امید است به نتایج مطلوب دست یابد. اینک به بحث اصلی یعنی نقش امام صادق علیه‌السلام در تقریب مسلمانان می‌پردازیم:

### نحله‌های عقیدتی و سیاسی

معتزله از جمله فرقه‌هایی بودند که در آن روزگار با انشعاب و اعتزال و ایجاد تفرقه و جدایی، با نظراتی من‌عندی و بی‌پایه، بنیاد فکری خاصی را پی ریختند. این جمعیت گفتگویی با امام ششم علیه‌السلام کرده‌اند که نقش تقریب و توحید را بخوبی ترسیم می‌کند. و اینک به متن گفتگو توجه کنید. عمرو بن عبید، سخنگوی معتزله چنین آغاز سخن می‌کند: مردم شام، خلیفه را کشته‌اند و خداوند جمعیت ایشان را درهم ریخته و پراکنده‌شان فرموده است و ما اندیشیدیم و مردی را جستیم که دارای مردانگی، عقل و دین است و برای خلافت و رهبری مناسب و شایسته. و او محمد بن عبدالله بن حسن است. ما در اطراف او گرد آمده‌ایم و می‌خواهیم با او بیعت کنیم و آن گاه هدفمان را آشکار سازیم و دست به انقلاب زنیم و مردم را به پیروی او فراخوانیم. هر کس پذیرفت و با ما شد چه بهتر و هر که نه بر ما و نه با ما بود ما را کاری با او نیست ولی کسانی که در برابر ما بایستند و به مخالفت با ما برخیزند با آنان پیکار خواهیم کرد. ما خواستیم این مطلب را اول بار با شما در میان بگذاریم چون شما پیروان فراوانی دارید و دارای فضیلت و ارزش هستید و ما از مشورت با شما و نظر صائبتان بی‌نیاز نیستیم. پس از پایان سخنان نماینده جماعت معتزله، امام صادق علیه‌السلام خطاب به حاضران چنین فرمود: آیا همه شما با اظهارات عمرو بن عبید موافق هستید؟ و پس از آنکه پاسخ شنید آری به حمد و ثنای خداوند و سلام و درود بر پیامبر اکرم، پرداخت و چنین فرمود: ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله موقعی که خداوند معصیت شود، به خشم می‌آییم و وقتی مردم از او اطاعت کنند و فرمان ببرند، راضی و خشنود می‌گردیم. ای عمرو! به من بگو اگر مسلمانان، حق حاکمیت و رشته زمامداری را به تو واگذارند و تو بدون زحمت و جنگ، زمام امور را به دست گیری و به تو گفته شود آن را به هر که می‌خواهی واگذار کن آن را به چه کسی تحویل می‌دهی؟ عمرو بن عبید گفت: آن را به شور می‌گذارم تا مسلمانان پس از رایزنی، فردی را از میان خود برگزینند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیا با همه مسلمانان اعم از فقها و دانشمندان و صلحا و نیکان و قریش و جز ایشان به رایزنی می‌پردازی؟ عمرو پاسخ داد. آری با همه مسلمین به شور می‌نشینم و میان عرب و عجم فرقی نمی‌گذارم. اما صادق علیه‌السلام در ادامه سخن چنین فرمود: آیا تو ابوبکر و عمر (خلیفه اول و دوم) را تولی می‌کنی و یا از عملکرد ایشان تبری داری؟ عمرو در پاسخ گفت: من آن دو را دوست می‌دارم و عملکردشان را درست می‌دانم. امام فرمود: اگر تو از آن دو و عملکردشان تبری داشتی مانعی نداشت که مخالف آنان سخن بگویی ولی پس از آن که آنها را دوست می‌داری و به عملکردشان خرسندی چطور برخلاف روش ایشان رفتار می‌کنی؟! عمر با ابوبکر بیعت کرد بی آن که با مردم مشورت کند. سپس ابوبکر هم بدون رایزنی با احدی، خلافت را به عمر برگردانید و خلیفه دوم نیز به هنگام مرگ خلافت را میان شش تن به شورا گذاشت و از انصار جز شش نفر قرشی را داخل نکرد و درباره اعضای شورا هم توصیه‌ای کرد که گمان ندارم تو



و دیگر همفکرانت آن را بپذیرید. عمرو پرسید او چه کرد؟ امام صادق فرمود: او صهیب را فرمان داد که سه روز با مردم نماز گزارد و آن شش تن به شور بپردازند و جز پسرش احدی در آن رایزنی شرکت نکند و خودش حق انتخاب شدن نداشته باشد. عمر تاکید کرد که اگر سه روز بگذرد و شورا به نتیجه‌ای نرسد، گردن هر شش نفر زده شود و اگر پیش از سه روز، چهار تن از شش تن وحدت نظر داشته باشند و دو تن دیگر مخالفت کنند گردن آن دو نفر را بزنند. آیا شما با چنین شورایی موافق هستید؟ و آن را درست می‌دانید؟! معتزلیان همگی یک صدا گفتند نه ما به چنین شورایی معتقد نیستیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای عمرو! از این مطلب بگذریم، اگر فرضاً مردم با آن کس که شما برای امامت و رهبری برگزیده‌اید، بیعت کردند و حتی دو نفر هم به مخالفت با شما برخاستند، هر گاه به مشرکان برخوردید و آنها اسلام را نپذیرفتند و جزیه هم نپرداختند، آیا شما و صاحبان علم و دانش آن را دارید که به روش رسول خدا درباره آنان عمل کنید؟ عمرو بن عبید گفت: البته، آری. امام فرمود: چه می‌کنید؟ عمرو پاسخ داد: آنان را به پذیرش اسلام فرا می‌خوانیم و اگر امتناع کردند و ادار به پرداخت جزیه می‌کنیم. امام فرمود: اگر مجوسی بودند و اهل کتاب نبودند و یا آتش پرست، گاو و گوساله پرست بودند و اهل کتاب نبودند، چطور عمل می‌کنید؟ عمرو پاسخ داد: که برابر عمل می‌کنیم و فرقی میان آنها نیست. امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا قرآن می‌خوانید و با آن آشنا هستید؟ عمرو گفت: آری. امام گفت: بخوان، «قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولایدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون التوبة ۹۲/». یعنی: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز آخرت باور ندارند، حرام خدا و رسول را پاس نمی‌دارند و به دین حق نمی‌گروند بجنگید و قتال کنید تا با خفت و خواری جزیه بپردازند. پس خداوند فقط در مورد اهل کتاب چنان فرموده است لیکن شما بین اهل کتاب و دیگران در پرداخت جزیه فرقی نمی‌گذارید و همه را برابر می‌دانید. عمرو گفت: نظر ما چنین است. امام پرسید: این علم و دانش را از کی آموخته‌ای؟ عمرو گفت: همه مردم چنین می‌گویند. امام فرمود: از این موضوع هم بگذریم. اگر آنان جزیه نپرداختند و شما با ایشان پیکار کردید و غلبه یافتید و غنایمی به چنگ آوردید، آن غنیمت‌ها را چه می‌کنید؟ عمرو گفت: یک پنجم آن را کنار می‌گذاریم و چهار پنجم را میان همه جنگجویان و سربازان قسمت می‌کنیم؟ امام پرسید: غنایم را به طور برابر میان همه جنگندگان تقسیم می‌کنید. عمرو گفت: آری. امام فرمود: تو با این وضع، با عملکرد رسول خدا مخالفت می‌کنی و داور میان من و تو در این مساله فقها و دانشمندان مدینه هستند. تو می‌توانی از ایشان پرسسی و آنان اختلاف ندارند که رسول اکرم با عربهای بادیه (مشرکین) صلح کرد و توافق فرمود که آنان در سرزمین خود باقی بمانند و هجرت نکنند به این شرط که اگر دشمنی قد علم کند، آنان پیامبر را در سرکوبی دشمن یاری کنند و از غنایم هم بهره‌ای نداشته باشند. لیکن تو می‌گویی غنایم جنگی میان همه کسانی که در جنگ شرکت جسته‌اند برابر تقسیم می‌شود پس با روش و رفتار پیامبر با مشرکان مخالفت می‌کنی. امام صادق علیه‌السلام فرمود: از این مطلب نیز بگذریم نظر شما در صدقه چیست؟ عمرو آیه صدقه را تلاوت کرد: «انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها...» التوبة ۶۰/». یعنی: صدقه‌ها از آن تهیدستان و مستمندان و کسانی است که آن را گرد می‌آورند و کار گزارند... امام فرمود: درست است. لیکن، چگونه تقسیم می‌کنید. عمرو گفت: آن را هشت جزء می‌کنیم و به هر یک از هشت گروه یک جزء می‌دهیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر یک گروه و یک صنف ده هزار نفر بودند ولی صنف و گروه دیگر فقط یک و یا دو و حداکثر سه نفر بودند باز به این یکی، دو و یا سه نفر معادل آن ده هزار نفر می‌پردازی؟ عمرو گفت: آری چنین می‌کنیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: تو میان شهرنشین و صحرانشین فرق نمی‌گذاری؟ عمرو گفت: نه. امام فرمود: پس تو در همه کارهایت مخالف سیره و عملکرد رسول خدا، عمل می‌کنی چون او زکات صحرانشینان را به فقرا و مستمندان روستا و صحرانشینان می‌داد و زکوة شهرنشینان را به تهیدستان و فقرای شهری می‌داد و هرگز هم برابر تقسیم نمی‌کرد بلکه آن را به اندازه موجود برای افراد حاضر تقسیم می‌فرمود. اگر در این مساله نیز شک و تردید داری از فقهای مدینه می‌توانی پرسسی که آنان در این موضوع اتفاق نظر دارند. آن گاه امام رو به عمرو بن عبید و دیگر همراهان و

همفکران او کرد و فرمود: «اتق الله یا عمرو! و انتم ایضاً ایها الرمط فاتقوا الله فان ابی حدثنی و کان خیر اهل الارض و اعلمهم بکتاب الله و سنه رسول الله قال من ضرب الناس بسیفه و دعاهم الی نفسه و فی المسلمین من هو اعلم منه فهو ضال متکلف» [۵] یعنی: ای عمرو! از خدا بترس و شما ای جماعت حاضر، از خدا پروا کنید و از کیفر و خشم او بترسید. پدرم که بهترین مردم روی زمین بود و به کتاب خدا و سنت رسول او، داناترین بود به نقل از رسول اکرم فرمود: هر که شمشیر به روی مردم بکشد و آنان را به سوی خود فراخواند در صورتی که در میان ایشان کسی وجود دارد که از وی داناتر است، چنان کس گمراه و متکلف می‌باشد. آیا آموزه‌ای جامع‌تر از این برای حفظ وحدت و صیانت اتحاد و اتفاق جامعه می‌توان ارائه داد؟ و آیا امام صادق علیه‌السلام در این گفتگوی پربار، روی اصلی‌ترین مساله اجتماعی انگشت نگذاشته است؟ و چه زیبا فرموده‌اند که اگر نادان ساکت می‌نشست و دم نمی‌زد و ادعایی نمی‌کرد، اختلاف، براندازی می‌شد و ریشه کن می‌گردید. چون عمده‌ترین عامل اختلاف و چندگانگی در هر محیط و جامعه‌ای از آنجا ناشی می‌شود که فرد و یا افراد بی‌کفایت مدعی مقام و منصبی می‌شوند و بدون صلاحیت لازم و کارآیی متناسب، قدم جلو می‌گذارند و در نتیجه خود گمراه می‌شوند و جامعه‌ای را به دنبال خود تباہ می‌سازند.

### زمینه‌های حکمی و فقهی

آیین اسلام از همان آغاز، به سبب سازگاری تعالیمش با فطرت سلیم انسانی و هماهنگی علمی و عملی آن در وجود آورنده شریعت، پیامبر امین صلی الله علیه و آله از همه سو مردم تشنه حقیقت را به خود جذب می‌نمود و پیروان خود را از لحاظ احکام و انواع حقوق سیاسی، اجتماعی و غیره، راهبری و اداره می‌کرد و به نیازهای گوناگون آنان پاسخ می‌داد. در زمان رسول خدا، مرجع برای بیان احکام، خود پیامبر بود و سپس به نص روایات معتبر تاریخی، علی بن ابی طالب علیه‌السلام حلال مشکلات حقوقی و قضایی و مرجع رفع معضلات احکام بود، شواهد تاریخی خدشه ناپذیر بیانگر آن است که حتی در زمان خلفای نخست و دوم امام علیه‌السلام چنین وظیفه‌ای را عملاً برعهده داشت. در دورانه‌های بعد، با این که مسایل مورد ابتلا زیادتر و نیاز مردم به دانستن احکام عملی فزونتر گردید و هر چند امامان معصوم از اهل بیت رسول الله مرجعیت کامل داشتند و در همه زمینه‌ها پاسخگوی مشکلات مردم و معضلات جوامع بودند، لیکن سوگمندانه باید اعتراف کرد که سلطه گران اموی و عباسی و تشنگان قدرت و حکومت چنان وضعی پدید آورده بودند که مجال مطرح شدن اولیای معصوم و دانایان شریعت وجود نداشت. حاکمان و ایادی سفاک آنان، به جد، جلو می‌گرفتند و در صورت مقاومت به سادگی پاکترین انسانها را می‌کشتند. از دیگر سو نیاز به فتوا و بیان احکام، ضرورت بود و لذا دستگاه خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس به فکر افتادند و با یک تیر دو نشان زدند هم در خانه اهل بیت را بستند و هم به مفتی تراشی پرداختند و بر اصل روانی اجتماعی «تفرقه بیانداز، حکومت کن همه مراکز قدرت اجتماعی را قبضه کردند و برای رسیدن به اهداف شوم خود، عامل پیدایی مذاهب مختلف و جورواجور شدند. از جمله اقدامهای امام جعفر صادق علیه‌السلام که در سیره او انعکاس کامل دارد، جلوگیری از چنان جریانها و رفتارها است. امام در مقاطع مختلف و آن جا که فرصت می‌یافت، افرادی را که صلاحیت لازم برای تصدی امری را نداشتند از اقدام باز می‌داشت و به موعظه و نصیحت ایشان می‌پرداخت که نمونه مقابله آن امام بزرگوار با سران معتزله از آن نوع است که پیشتر آوردیم. نمونه دیگر اقدام نصیحتگرانه امام است در زمینه فتوا و بیان حکم خدا و راه رسیدن به این که لازمه آن نیز همانند هر منصب و مقام، صلاحیت و شایستگی است و بدون تردید با نبودن علم و دانش و با فقدان شرایط و اجتهاد و قدرت استنباط نمی‌توان متصدی آن شد. از آن جمله می‌توان به برخورد امام جعفر علیه‌السلام با ابوحنیفه پدیدآورنده مذهب فقهی حنفی اشاره کرد که نکات آموزنده و تکان دهنده‌ای را در بردارد. با خواندن این رخداد تاریخی که مورخان و دانشمندان مسلمان همچون کمال‌الدین محمد بن موسی دمیری، عباس قمی، محمدباقر مجلسی، شیخ کلینی و احمد بن علی طبرسی و دیگران آن را نقل کرده‌اند معلوم می‌شود مطرح شدن هر کس و تحت هر شرایط و فتوا و نظر دادن با معیارهای من

عندی و بی پایه چه اندازه می‌تواند در میان مردم شکاف و فاصله ایجاد کند و صفوف را از هم جدا سازد ولی به عکس اگر هر کاری به اهلس و اگذار شود و دانایان بلکه اعلمان فتوا دهند، وحدت جامعه حفظ و اختلافات کمرنگ خواهد شد. اما اصل ماجرا؟ ابن شبرمه می‌گوید: همراه ابوحنیفه بر جعفر بن محمد وارد شدیم و در معرفی وی به امام گفتم: این مرد، فقیهی از عراق است و حضور شما آمده است. امام صادق گفت: شاید او همان کس است که در دین به رای و قیاس می‌پردازد. آیا او نعمان بن ثابت است؟ ابن شبرمه گوید: من تا آن زمان اسم کوچک ابوحنیفه را نمی‌دانستم و او را به ابوحنیفه می‌شناختم. ابوحنیفه پس از سخن امام صادق، پیشدستی کرد و گفت: آری من همانم. نعمان بن ثابت، خداوند زندگی شما را سامان دهد. امام جعفر صادق علیه‌السلام گفت: ای اباحنیفه! تقوا پیشه کن و دین را با رای و قیاس، مطرح مساز که نخستین قیاس کننده به هوای خود نظر دهنده، ابلیس بود. آن گاه که گفت من از آدم بهترم پس با قیاس، راه خطا رفت و گمراه گشت. آنگاه گفتگوی نسبتاً مفصلی بین امام علیه‌السلام و ابوحنیفه رد و بدل شده و امام در پایان چنین فرمود: «اتق الله یا عبدالله! و لاتقس الدین برایک فانا نقف غداً و من خالفنا بین یدی الله فنقول: قال الله و قال رسول الله و تقول انت و اصحابک: سمعنا و راینا فی فعل الله بنا و بکم ما یشاء» [۶]. یعنی: ای بنده خدا! پروا پیشه کن و از خدا بترس و با رای و هوی در دین قیاس مکن زیرا روز قیامت ما و مخالفان ما در پیشگاه الهی می‌ایستیم. ما می‌گوییم خدا فرمود و رسول خدا گفت و شما و یارانتان می‌گویند شنیدیم و رای و نظر دادیم پس خدا آنگونه که بخواهد با ما و شما رفتار کند. دمیری پس از نقل این روایت در بیان شخصیت امام جعفر صادق علیه‌السلام چنین می‌نویسد: جعفر صادق، همان جعفر بن محمد بن الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین می‌باشد. و جعفر یکی از دوازده امام بر مذهب امامیه از سادات اهل بیت است و بدان جهت لقب صادق یافت که همواره سخنش راست بود. و او در صنعت شیمی و علوم غریبه رساله‌ای دارد. و در حرف جیم در توضیح لغت جفره، از ادب الکاتب ابن قتیبه آورده که کتاب جفر، پوست بره‌ای بوده که امام صادق در روی آن، همه نیازمندهای بشر و هر آنچه را که انسان تا روز قیامت بدان احتیاج دارد برای اهل بیتش نوشته است. [۷]. و ابن خلکان هم این جریان را نقل کرده است و سخن دمیری عین آن چیزی است که ابن خلکان آورده است او در پایان می‌نویسد: کشاجم در کتاب «المصاید والمطارد» حکایت کرده که همین امام جعفر صادق علیه‌السلام از ابوحنیفه رضی الله عنه سؤال کرد: در مورد محرمی که دندان رباعیه آهویی را شکسته باشد چه می‌گویی؟! ابوحنیفه گفت: ای فرزند رسول خدا چیزی در آن مورد نمی‌دانم. امام فرمود: تو خود را چنان داهی و چیز فهم قلمداد می‌کنی ولی نمی‌دانی که آهو دو دندان و دارای ثنائیه است و اصلاً رباعیه ندارد! [۸]. آیا در همان زمان که به اقرار همین نویسندگان دانشمند چون دمیری و ابن خلکان، شایسته‌ترین، داناترین و آگاهترین افراد، امام صادق علیه‌السلام بوده. اگر رشته امور به دست با کفایت او سپرده می‌شد و امام جلو قرار داده می‌شد و پیشوای مطاع همگان می‌گردید فرقه‌بازی از میان نمی‌رفت؟!

### برخورد با زنادقه

ملاحظه و زنادقه همانند ماتریالیستها و کمونیستهای عصر ما و بی‌خدایان در هر عصر و زمانی و در هر کشوی و سرزمینی، از عوامل گسیختگی و آشفستگی فرهنگی و زمینه‌ساز گسترش تباه‌اندیشی بوده‌اند. ملاحظه و عناصر ضد خدا در عصر امام صادق علیه‌السلام هم وجود داشته‌اند که در محیطهای اسلامی و بلاد مسلمان‌نشین و حتی در خود مکه احیاناً عرض اندام می‌کردند و با اصول اعتقادی مردم خدا‌باور، مخالفت می‌کردند که براساس نصوص تاریخی برخی شاگردان امام از وقاحت و بی‌حیایی و گستاخی آنان به خشم می‌آمدند. و وضع آنان را به امام گزارش می‌کردند که رساله توحید مفضل یکی از این ماجراها و حاوی نکات حکمت‌آموز است. امام صادق علیه‌السلام با برخوردهای حکیمانه خود به ارشاد می‌پرداخت و ضمن دفاع از کیان عقیدتی جامعه موحد و خداپرست، آسیب‌زدایی و سازندگی می‌کرد. زنادقه با این وجود که به روایات اسلامی و نصوص قرآنی، عقیده نداشتند لیکن با سوء تفسیر

هرج و مرج فکری ایجاد می‌کردند و از این راه به مقاصد شوم و اهداف نامیمون خود می‌رسیدند. عبدالمؤمن انصاری گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم عده‌ای حکایت می‌کنند که پیامبر اکرم طی روایتی فرمود: «اختلاف امتی رحمه یعنی: اختلاف امت من رحمت است. امام صادق علیه‌السلام: این روایت، صحیح است. عبدالمؤمن گفت: منظور آن است که اگر مردم اتحاد و اتفاق را کنار بگذارند و اختلاف و نزاع نمایند، چنین کاری رحمت است و وقتی اختلاف امت، پسندیده و رحمت باشد در نتیجه، اجتماع و اتفاقشان، عذاب و ضد رحمت خواهد بود و این صحیح به نظر نمی‌رسد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: معنی روایت چنان نیست که پنداشته‌اند، بلکه منظور از واژه اختلاف، تردد و آمد و شد است: «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوها فی الدین والینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون التوبه ۱۲۲/ یعنی: چرا از هر فرقه و جماعتی، گروهی نمی‌کوچند و از شهر و دیارشان بیرون نمی‌آیند تا با آموزشهای لازم، دین را بفهمند و احکام را یاد بگیرند و پس از مراجعت به اوطان‌شان، به تعلیم و تربیت مردم پردازند و آنان را هشدار دهند. [۹]. طبرسی، پس از ذکر روایت در دنباله آن مطالبی از امام ششم نقل می‌کند که همانند یک قانون جهان شمول خط و ربط مشخص می‌کند و معیار ارائه می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول اکرم فرمود: «ما وجدتم فی کتاب الله عزوجل فالعمل لکم به ولا عذر لکم فی ترکه و ما لم یکن فی کتاب الله عزوجل و کانت فی سنه منی فلا عذر لکم فی ترک سنتی و ما لم یکن فی سنه منی فما قال اصحابی فقولوا و انما مثل اصحابی فیکم کمثل النجوم بایها اخذ اهتدی و بای اقاول اصحابی اخذتم اهتدیتم و اختلاف اصحابی لکم رحمه. قیل یا رسول الله! من اصحابک؟ قال: اهل بیتی. [۱۰]. یعنی: آنچه در قرآن و کتاب خدای عزیز و جلیل می‌یابید باید به آن عمل کنید و در ترک آن عذری ندارید و آنچه در کتاب خدا نباشد (از نظر شما) ولی در سنت من یافته شود، عذری در ترک عمل به سنت از شما، پذیرفته نیست و هر گاه در موردی نه در کتاب و نه در سنت من راجع به آن چیزی نیابید به آنچه اصحاب من گویند عمل کنید که اصحاب من مانند ستارگان‌اند به هر کدام چنگ بزنید و هر کدام را بگیرید، بر هدایت و رستگاری قرار دارید اختلاف و آمد و شد اصحاب من برای شما رحمت است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: اصحاب شما کیستند؟ در پاسخ فرمود: اصحاب من، اهل بیت من هستند. امام صادق علیه‌السلام در کلامی دیگر همانند سخنان دربار همیشگی خویش، قاطع و قانونمند، ریشه بسیاری از مشاجره‌ها و جبهه‌بندی‌ها را خشکانده و طرح یک جامعه سالم و بدور از هر نوع پراکنندگی و چندگانگی را ریخته است آن جا که فرمود: «انما الامور ثلاث بین ریشه فیتبع و بین غیه فیجتنب و امر مشکل یرد حکمه الی الله عزوجل و الی رسوله. حلال بین و حرام بین و شبهات یتردد بین ذلک فمن ترک الشبهات نجی من المحرمات و من اخذ بالشبهات ارتکب المحرمات و هلک من حیث لایعلم. [۱۱]. یعنی: امور زندگانی سه قسم‌اند: آنچه رشد و صلاح و خوبی آن آشکار است. پس باید دنبال شود و دوم آنچه ضلالت و فساد و بدی آن محرز است و باید از آن اجتناب شود و مشکلات میان این و آن که حکم آنها به خدا و رسول واگذار می‌گردد. به عبارت دیگر: حلال بین و آشکار و حرام بین و معلوم و شبهه‌هایی میان این دو، هر کس شبهات را رها کند از حرامها نجات یابد و هر که شبهه‌ها را بگیرد گرفتار حرام می‌شود و ندانسته هلاک می‌گردد.

### بحث‌های تفرقه‌انگیز

خداوند متعال، براساس حکمت، همه مسایل زندگی بشری را یکدست و صد در صد واضح و بدیهی قرار نداده است و چنان که قبلاً خاطر نشان ساختیم رشد و غوایت و هدایت و ضلالت و حق و باطل و بالاخره خوب و بد امور را گاهی مشتبه ساخته است هر چند که موارد رشد بین و غوایت بین و به اصطلاح حق و باطل آشکار هم، کم نیستند. و همین معنا میدان آزمایش و امتحان انسان است و چنان که در حدیث امام جعفر صادق علیه‌السلام آمده است آن خود یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران است. از جمله نکاتی که امام صادق علیه‌السلام در زمینه یکپارچگی جوامع، در زیر سایه ی انبیاء علیهم‌السلام، هماهنگ با جدش امیرالمؤمنین علی

علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، یادآورده [۱۲] دو نکته ذیل است: ۱- روشن نبودن حق و باطل و وجود ابهام و آمیختگی میان آن دو. ۲- منع از بحث و جدالهای بی‌حاصل که نه تنها به نتیجه نمی‌انجامد بلکه آثار سوء نیز باقی می‌گذارد. در مورد نکته نخست، مجلسی روایت می‌کند که روزی مردی شامی با برخی شاگردان آن حضرت با تجویز و نظر خاص وی به بحث و سخن‌نشسته و نتیجه‌ای بسیار خوب و عالی گرفته بودند. امام خطاب به آن مرد شامی فرمود: «یا ابا اهل الشام ان الله اخذ ضغثا من الحق و ضغثا من الباطل فمغثهما ثم اخرجهما الى الناس ثم بعث انبياء يفرقون بينهما فعرههما الانبياء و الاوصياء، فبعث الله الانبياء ليفرقوا ذلك...» [۱۳] یعنی: ای برادر کشور شامی! خداوند پاره‌ای از حق و باطل را در هم کرده و در اختیار مردم گذاشته سپس پیامبران را برانگیخته تا آنها را از هم جدا کنند. خداوند حق و باطل را بطور کامل برای پیامبران شناسانده است و بعثت انبیاء برای تفریق و جداسازی حق از باطل در آن موارد اشتباه است... و اگر حق و باطل در همه موارد روشن و آشکار می‌بود، نیازی به بعثت انبیاء نمی‌شد. نکته دوم: بحث و گفتگوی علمی و جدال پیرامون موضوعی عقیدتی آن جا که روشن‌نگر باشد و انسان را از کوره راههای پندار و توهم به سرچشمه زلال حقیقت برساند پسندیده و بسیار لازم است. «وجادلهم باللتی هی احسن...» النحل/۱۲۵. یعنی: با حکمت و پند و اندرز نیکو و جدال احسن به راه پروردگارت بخوان که او داناترست که چه کسی گمراه است و کدام فرد بر شاهراه هدایت قرار می‌گیرد. اما، همیشه و هر بحثی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و هدف را تامین نمی‌کند بلکه بعکس براساس عصبیت و پیش‌داوریهای جزمی، آتش لجاجت و خصومت دامن زده می‌شود و شکافها را فراختر و فاصله‌ها را زیادتر می‌کند. این جا است که بحث و گفتگو نه تنها مجاز نیست بلکه احیاناً ممنوع می‌باشد. در این جا یادآوری دو نکته حائز اهمیت است: اول آن که، بحث و مناظره برای گرفتن نتیجه مطلوب است. اما وقتی طرف مباحثه ابداً زیر بار سخن حق نمی‌رود، گفتگو با او چه فایده‌ای دارد؟ دوم از شاخی به شاخی شدن از شیوه‌های باطلی است که برخی در مقام صحبت و مناظره، گرفتار آن می‌شوند و هدف آن است که حق را نپذیرند. سوم تاکید امام بر این معنا است که حتی المقدور وحدت و یکپارچگی جامعه حفظ شود و با طرح بحثهای اختلاف‌انگیز که فقط به کینه‌ها و دشمنیها دامن می‌زند جامعه را دچار تشتت نکنیم. در پایان مقال، به داستان طنزآمیزی اشاره می‌کنم که در عین حال نشانگر یکی از واقعتهای غیر اجتماعی است. این قصه، روشن می‌کند که همواره در اطراف و اکناف، شیاطینی وجود دارند که معمولاً پیرو هیچ یک از طرفین دعوا نیستند، آتش بیار معرکه خلاف‌اند و دامن زننده به شعله شقاق. مؤمن طاق یکی از شاگردان و اصحاب امام ششم جعفر صادق علیه‌السلام با ابوحنیفه برخوردی داشت که در کتب تاریخ و حدیث آمده است. از جمله: روزی مؤمن طاق، بر ابوحنیفه وارد شد. او به مؤمن گفت: چیزی راجع به شیعه شنیده‌ام. مؤمن: آن چیست؟ ابوحنیفه: شنیده‌ام شما شیعیان، وقتی یکی تان مرد دست چپ او را می‌شکند تا نامه عملش قهراً بدست راستش داده شود! مؤمن گفت: ای نعمان! این را به دروغ به ما نسبت می‌دهند. لیکن از شما مرجه هم به ما چنین رسیده: وقتی کسی از شما می‌میرد قیفی در دبر او می‌گذارید و یک سبو آب در آن خالی می‌کنید تا به روز قیامت تشنه نشود. ابوحنیفه: «مکذوب علینا و علیکم» [۱۴] یعنی: معلوم می‌شود بر ما و شما (فراوان) دروغ بسته‌اند.

## پاورقی

[۱] ر.ک: به بحثی تحت عنوان فرهنگ وحدت در قرآن و نهج‌البلاغه، ارائه شده به کنگره سوم مجمع تقریب که توسط آن مجمع تکثیر و پخش شده و سپس در مجله میقات حج شماره ۶ به چاپ رسیده است.

[۲] ر.ک: محمد جواد مغنیه، التفسیر المبین، ص ۳۹۲.

[۳] همان. ۶۹.

[۴] نهج‌البلاغه، خطبه پنج، صبحی صالح.

[۵] ابومنصور، احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ۲ / ۳۶۲، با تعلیقات خراسان، نجف اشرف والکافی، ۵ / ۲۵. کتاب الجهاد، رجوع کنید به: محمد حسین مظفر و سید ابراهیم سید علوی، امام جعفر صادق، ۲۸۷، رسالت قلم، تهران، اندک فرقی میان متن کافی و متن احتجاج وجود دارد.

[۶] الاحتجاج، ۲ / ۳۵۸، با تعلیقات خراسان.

[۷] کمال‌الدین محمد بن موسی دمیری، حیاة الحیوان، ۲ / ۴ و ۱ / ۲۷۹، مصر ۱۳۸۹ ه. ق.

[۸] شمس‌الدین احمد بن محمد معروف به ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱ / ۳۲۷، دارصادر، بیروت.

[۹] الاحتجاج، ۲ / ۳۵۵. از جمله مواردی که اختلاف به معنای آمد و شد است در آیه ۱۹۰ آل عمران است: «ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب اصولاً اختلاف مصدر افتعال از ماده خلف است و هر چند که در مواردی و از جمله در برخی آیات قرآنی، اختلاف به معنی نزاع و کشمکش و چندگانگی آمده و لیکن در آن موارد هم، معنای اصلی که آمد و شد و جانشینی چیزی بجای چیزی دیگر و یا شخصی و اشخاصی بجای شخص و اشخاص دیگر می‌باشد و در اختلاف به معنای جنگ و ستیز نیز گویا یکی از طرفین می‌خواهد با از بین بردن مقابل جای او را بگیرد. ]

[۱۰] همان، ۳۵۶.

[۱۱] همان، ۳۵۶.

[۱۲] نهج البلاغه در این زمینه، بسیار پر بار است. رجوع کنید به: نور علم، ش ۳۶ ابعاد حق و باطل در نهج البلاغه از نویسنده.

[۱۳] محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۷م، ۴۰۸، مؤسسه الوفاء، بیروت.

[۱۴] همان، ۴۰۷.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

